

بررسی نظریه تقدم نفس بر بدن از نگاه ملاصدرا و علامه مجلسی*

سیده مریم کطائیان**

دکتر موسی ملایری***

چکیده

کسب علم و دانش از بهترین ویژگی های آدمی است که روایات متعددی تحصیل آن را واجب و سبب کمال انسان دانسته اند. اما نکته ای که قابل توجه است اینکه از کدام دانش آغازو به کدام مجهول بپردازیم.

بی شک ضروری ترین نوع معرفت برای انسان، معرفت خویشتن است که با حصول ارزش های الهی و متعالی برای آن، همراه است. به دنبال اهمیت معرفت النفس، حکما و متفکران اسلامی به جدیت به آن پرداخته اند. از مهمترین مسائل این باب بحث حدوث و قدم نفس است. در میان فلاسفه اسلامی، ملاصدرا حدوث نفس به واسطه حدوث بدن را مطرح می نماید و از میان محدثین علامه مجلسی، بحث تقدم نفس بر بدن را بیان می دارد. در میان نظرات این دو بزرگوار نکاتی را می توان یافت که می توانند این دو نظر فلسفی و روایی را به یکدیگر نزدیک نمایند.

واژه های کلیدی: حدوث نفس، قدم نفس، عالم ذر، تقدم نفس بر بدن، علامه مجلسی، ملاصدرا.

*این مقاله مستخرج از پایان نامه دوره کارشناسی ارشد بوده و مورد حمایت دانشگاه آزاد اسلامس واحد تهران مرکزی می باشد.

** دانش آموخته کارشناسی ارشد فلسفه و حکمت دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

*** دانشیار گروه فلسفه دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۹/۱ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۱/۱۰/۲۴

طرح مسأله

دو بعدی بودن خلقت انسان و داشتن دوشسته جسمانی و روحانی از اموری است که در نزد همه فیلسوفان الهی پذیرفته شده است. به همین دلیل بخش گسترده ای از واکاوی ها و پژوهشهای فلسفی حکما و دانشمندان در تاریخ فلسفه مربوط به بعد روحانی انسان و نفس اوست. چراکه همواره شناختن خویشتن، استعدادها، توانایی ها و محدودیت های نفس، پایه و مبنایی اساسی است برای اینکه درزمینه های دیگر به شناخت واقعی و اصیل برسیم. با تفکر و اندیشه در این حوزه مسائل متعددی توجه انسان را جلب می کند مانند: حقیقت نفس، ابعاد وجودی نفس، قوا و توانایی های نفس و...

از نگاه ملاصدرا ظهور آثار غیر یکنواخت و ارادی مثل حس، حرکت و تغذیه و رشد و تولید مثل در اجسام دلالت بر این می کند که این آثار از آثار ماده اولی و یا صورت جسمیه نیست. بنابراین باید قوه دیگری وجود داشته باشد که منشاء این آثار است و آن نفس است. (صدر، ۱۴۱۰، ۸ / ۶)

در نزد ایشان معرفت نفس از شریف ترین و گرانبها ترین علوم است. که درهای ملکوت آسمان و خزاین آن را به روی آدمی می گشاید و این دانش بدست نمی آید مگر با نظر کردن در ذات خود و یافتن حقیقت نفس. (صدر، ۱۴۱۰، ۷ / ۲۵۵)

از نگاه ملاصدرا، می توان گفت معرفت و شناخت حقیقت و ماهیت نفس از جمله علوم غامض و دشواری است که فلاسفه و حکمای الهی با اینکه صاحب قوه ی تفکر و اندیشه نیرومندی بودند، و در باب نفس و احوال آن بحث های عمیقی نموده اند، اما از درک حقیقت نفس عاجز مانده اند. و برای شناخت و معرفت نفس باید با تتبع در انوار وحی از مشکات نبوت و رسالت و چراغ قرآن و سنت اهل

بیت (علیهم السلام) کمک گرفت و به این ترتیب همه را دعوت به رجوع به قرآن و درک مفاهیم و حکمت های آن می کند؛ و همین را باعث ورود به جنت الهی بدون حساب و کتاب می داند.

اما جدی ترین و بنیادی ترین موضوع در معرفت نفس، بحث حدوث و قدم نفس انسانی است. در واقع پس از اثبات نفس، این پرسش خود را می نمایاند که آیا نفس پیش از بدن موجود است و یا با بدن و یا پس از بدن؟ مسئله وجود نفس پیش از بدن، از نظریه هایی است که در علم النفس مطرح است. و حکمای مسلمان متفقاً - جز در برخی نوشته های رمزی و غیر کلاسیک مثل قصیده عینیه ابن سینا - منکر آن هستند. در عین حال نظریه ای دال بر وجود نفس پیش از بدن از روایات اسلامی و ظواهر برخی آیات قرآن قابل استنباط است که گروهی از اندیشمندان آن را به عنوان نظریه مقبول تایید می کنند.

موضوع این مقاله بیان دیدگاه های مبنایی و اساسی در باب حدوث و قدم نفس و طرح نظرات ملاصدرا و علامه مجلسی از دیدگاه فلسفی و روایی و مقایسه آنهاست. در ابتدا به معرفی نظریات محوری حدوث و قدم نفس می پردازیم.

به طور کلی در این مسئله چهار دیدگاه اصلی وجود دارد :

۱- قدم نفس

این نظریه به افلاطون و همفکرانش نسبت داده می شود که معتقد به قدم نفس هستند. نفس را قدیم زمانی می دانند. یعنی قبل از ابدان وجود دارد ولی نه در عالم ماده؛ بلکه در یک سلسله طولی و قبل از تعلق به بدن در جهانی برتر از عالم ماده به نام عالم عقل وجود دارد. پس قدم زمانی نفس عقلی است و وقتی بدنی برای آن آمادگی پیدا کرد در آن قرار می گیرد. در واقع از نگاه این متفکران نفس روحانیه الحدوث والبقاء می باشد .

۲- تقدم نفس بر بدن

این نظریه بر خلاف نظر قبل نفس را حادث میدانند در عین حال بر آن است که آفرینش نفوس انسانی پیش از ابدان روی داده است. قائلین به این نظریه این دیدگاه را مستفاد از آیات و روایات دانسته‌اند. علامه مجلسی جزء معتقدین به این نظریه هستند.

۳- حدوث نفس همراه با حدوث بدن

این دیدگاه منسوب به بوعلی سینا و متابعین ایشان می باشد. که معتقدند نفس و بدن هیچ کدام بر دیگری تقدمی ندارند. لازم به ذکر است که حدوث در عرف فلسفی و کلامی به این معنا شناخته می شود که، وجود یک شیء مسبوق به عدمش باشد. و قدیم آن وجودی است که سابقه عدم زمانی ندارد. قدم نفس به معنای ذاتی آن نه در قرآن و حدیث راه دارد، و نه در کلمات بزرگان فلسفه و یا احیاناً دانشمندان علم کلام. از این رو در این مقاله مقصود از حدوث و قدم، حدوث و قدم زمانی است. پس از این تذکر، به شرح و بسط نظریه حدوث نفس بالبدن که منسوب به حکیم شهیر، ملاصدرا است می پردازیم .

۴- حدوث نفس بالبدن

این نظریه، ابتکار حکیم نامور اسلامی، صدالماتلهین شیرازی است. در این نظریه، نفس اگر چه موجودی مجرد و غیر مادی است، اما از بستر مادیت برخاسته و جوهری است که در یک حرکت استکمالی پس از گذراندن مراتب مادی، به مرتبه‌ای مجرد و غیر مادی رسیده است. این ذات مجرد، قابلیت استکمال ادراکی و عقلانی و دستیابی به کمالات روحانی را دارا است. و به همین جهت به آن نفس ناطقه انسانی گفته می شود. نفس در حدوث و پیدایش خویش جسمانی است. اگر چه در بقای خویش ذاتی مجرد و

روحانی است و با زوال بدن باقی می ماند. در واقع جسمانیه الحدوث و روحانیه البقاء می باشد. این دیدگاه در تبیین ارتباط دو جانبه و نزدیک بین روح و بدن موفق تر از دیدگاه های دیگر است. صدرا و پیروان او معتقدند که از آیات قرآن نیز این دیدگاه قابل استنباط می باشد. تامل در آیات ۱۴-۱۲ سوره مومنون، مشخص می کند که نفس به مدد جسم موجود می شود نه اینکه مقارن با آن و همراه آن بوجود می آید.

"ولقد خلقنا الانسان من سلاله من طین" (۱۲) " وبتحقیق که ما خلق کردیم انسان را از خلاصه ای از گِل "

"ثم جعلناه نطفه فی قرار مکین" (۱۳) " بعد قرار دادیم او را نطفه در قرار گاه استوار (رحم مادران) "

"ثم خلقنا النطفه علقه فخلقنا العلقه مضغه فخلقنا المضغه عظاما فکسونا العظام لحما ثم انشأناه خلقا آخر فتبارک الله احسن الخالقین" (۱۴) " بعد خلق کردیم ما نطفه را قطعه خون پس خلق کردیم آن قطعه خون را پاره گوشت نرم بعد خلق کردیم آن پاره ی گوشت را استخوان پس پوشانیدیم آن استخوان را گوشت بعد ایجاد نمودیم آن را خلقی دیگر (که روح در او دمیدیم). پس بزرگ است خدا که بهترین خلق کننده است. "

قوه ای که در بین است با عنایت و فیض الهی فعلیت و خلقت نوینی می یابد و امر جسمانی به آفرینشی متفاوت و مجرد از ماده متحول می شود.

بدین ترتیب، نفس آدمی در آغاز پیدایش و حدوث جسمانی است اما با حرکت جوهری خود مراحل متعددی را برای استکمال خویش طی می کند تا برای بقای خویش در معاد به تجرد برسد.

نفس انسان مقام معین و حدود و مرز مشخصی ندارد بلکه مقامات آن از هیولای اولی آغاز می شود و تا سدره المنتهی و لقای الهی ادامه می یابد. لازم به ذکر است که ملاصدرا نیز همانند ابن سینا بر روحانیه البقاء بودن آن تاکید دارد.

نقد آراء و نظریه های دیگران:

با اینکه ملاصدرا خود نیز قائل به حدوث نفس می باشد؛ اما نظریه حدوث مع البدن را مردود میدانند.

ایشان سه اشکال عمده وارد شده بر مشائیان و ارسطوییان را غیر قابل حل می داند که عبارتند از:

۱- اگر نفس از بدو تکوین موجودی مجرد و بسیط است چگونه با حدوث بدن حادث می شود؟ در حالیکه هر حادثی مسبوق به ماده و قوه است. و وجود بالقوه (ماده) و وجود بالفعل یک شیء مراتب یک وجودند.

۲- اگر نفس از بدو حدوث مجرد باشد جوهری فعلیت یافته و دور از قوه است و تمام کمالات خود را بالفعل دارا است، در این صورت چه نیازی به حدوث همراه بدن دارد و از این همراهی چه نفعی می برد؟

۳- اگر نفس در پیدایش خود نیازمند ماده (بدن) است چگونه در بقاء بدان نیازمند آن نیست؟ در واقع چگونه است که پس از ترک بدن مادی، روح باقی است و نیازی به این بدن مادی ندارد؟ و در نهایت

اینکه نظریه مذکور تطور و تکامل تدریجی جوهر نفس را منکر است. (صدر، ۱۴۱۰، ۸/۳۴۳-۳۴۵)

نقد نظریه قدم نفس:

از طرفی دیگر ملاصدرا هم چنین نقدهایی را بر نظریه قدم نفس وارد می‌داند که آن نظریه از پاسخگویی به آنها ناتوان است از جمله اینکه:

۱- قدیم بودن نفس به این معناست که نفس همواره موجود می‌باشد و هیچ تغییری و حرکتی برای آن اتفاق نیفتد. و این ایجاب می‌کند که نفس همه کمالات خود را از قبل داشته باشد و در طول زمان به کمالات جدیدی نرسد؛ در حالیکه می‌بینیم اینطور نیست. نفس برای کسب کمالات و اوج گرفتن خود، نیازمند قوا و ابزار بدن است. (همان، ۳۳۱)

۲- اگر نفس قدیم باشد لازم می‌آید که قوای نفس برای مدتی خاص بلااستفاده و معطل باقی بمانند. و این از حکمت الهی بعید است؛ زیرا حکمت الهی از لغویت منزه است. یعنی نفسانیت نفس که به این وسیله از عقل متمایز می‌شود به این است که، به تدبیر بدن اشتغال دارد اما اگر نفس را قدیم بدانیم قوای نفس بلااستفاده می‌ماند. و نفس پیش از تعلق به بدن بصورت بالفعل به تدبیر بدن اشتغال ندارد که این با حقیقت نفس سازگار نیست. بنابراین نفس نمی‌تواند قدیم باشد. (همان، ۲۳۲)

۳- اگر نفس پیش از تعلق به بدن موجود باشد باید موجودی مفارق باشد. از طرف دیگر همین نفس با بدن مرتبط می‌شود و در اثر تعلق به بدن، به حکم اتحاد ماده و صورت و وحدت ماهیت انسان، آمیخته به ماده می‌شود. پس فرض قدم نفس مستلزم آن است که، موجود واحد هم مجرد از ماده باشد و هم آمیخته با آن و این در یک شیء واحد محال است. (همان، ۳۷۷)

تبیین ملاصدرا از حدوث نفس :

از آنجا که ملاصدرا، افلاطونیان و ارسطوییان را عاجز از پاسخ مکفی به این موارد می‌داند ادله خود را درباره حدوث نفس بالبدن مطرح می‌کند.

دلایل عقلی :

دلیل ۱: حرکت نفس از ماده به سوی تجرد. اگر نفس پیش از بدن موجود باشد، آنگاه دو احتمال وجود دارد. یکی آنکه دارای بدن باشد و دیگر آنکه به بدن متعلق نباشد. اگر دارای بدن باشد انتقالش از آن بدن به بدن کنونی مستلزم تناسخ است. و اگر دارای بدن نباشد لازمه اش تعطیلی قوای نفس است. بنابراین نفس پیش از بدن نمی‌تواند موجود باشد.

دلیل ۲: لزوم عرضی بودن تفاوت نفوس در صورت تجرد آنها از ابتدا. ملاصدرا در این رابطه می‌گوید: "چگونه می‌توان پذیرفت که نفس از آغاز تعلق به بدن تارسیدن به مراتب کمالی خود جوهری ثابت باشد و هیچگونه تحولی در او روی ندهد و تفاوت نفوس تنهادر اعراض باشد و مثلاً نفس کودک با نفس نبی(صلی الله علیه و آله و سلم) تنها تفاوت عرضی داشته باشد". (همان، ۲۴۵)

طبق نظر ایشان نفوس کامل انسانی سه مرحله وجودی را پشت سر می‌گذارند. در مرحله نخست واجد یک وجود جمعی عقلانی درعالم مفارقات‌اند و این مرحله را طبق این اصل فلسفی خود توضیح می‌دهد که: هر معلولی در مرتبه علت تامه خود حضور دارد. لذا نفس قبل از تعلق به بدن به وصف بساطت، وحدت و تجرد در مرتبه عقول مفارق محقق است. (همان، ۳۴۶)

و در مرحله دوم نفوس انسانی وارد عالم طبیعت می شوند و حدوث جسمانی پیدا می کنند و در مرحله سوم برخی از نفوس انسانی در اثر تکامل به مرحله تجرد عقلانی می رسند و بعضی در همان مرتبه حیوانیت باقی می مانند و از ورود به عالم عقول باز می مانند. (همان، ۳۴۶)

بعبارت دیگر نفس تا زمانی که مدبر بدن عنصری است از مرتبه جسمانیت و تجرد مثالی برخوردار است. و گاه در همین دوره از تجرد عقلانی نیز برخوردار می شود. اما پس از آنکه از بدن عنصری قطع علاقه کرد، بیشک واجد تجرد مثالی است؛ اگر چه ممکن است از تجرد عقلی نیز برخوردار باشد. در واقع ملاصدرا با نفی روحانی بودن نفس از آغاز، کلام افلاطون و احادیث مربوطه را که مشعر به قدم نفسند، به این شکل تحلیل می کند که منظور از قدم نفس، وجود عقلی نفس در مخزن الهی و مثل الهی می باشد.

او به جمع دو قول افلاطون و ارسطو، که قائل به حدوث نفس، استمیز پرداخته است و بیان میدارد که مراد افلاطون، وجود عقلی نفس در مخزن الهی است. و مراد ارسطو جنبه تدبیری نفس نسبت به بدن است. بنابر این نفوس انسانی در عین بساطت، وجودی قبل از طبیعت و وجودی در طبیعت و وجودی پس از آن دارند. (همان، ۳۳۲)

«بل المراد ان لها كينونة اخرى لمبادى وجودها في عالم علم الله من الصور المفارقة العقلية. و هي المثل الالهيه التي اثبتها افلاطون و من قبله، فللنفوس الكاملة من نوع الانسان انحاء من الكون بعضها عند الطبيعة و بعضها قبل الطبيعة و بعضها ما بعد الطبيعة على ما عرفه الراسخون في الحكمة المتعالية و ذلك مبني على ثبوت الاشد و الاضعف في الجوهر و على وقوع الحركة الاشتدادية في الجواهر المادية و على تحقيق المبادى و الغايات فان نهايات الاشياء هي بداياتها». (صدر، ۱۴۱۰، ۸ / ۳۳۲)

ادله نقلی :

از نظر صدرا آیات و روایات متعددی وجود مراسم گانه مذکور را نشان میدهند از جمله آنها، آیه ۱۷۲ اعراف می باشد. (صدرا، ۱۳۴۱، ۲۳۹) و (صدرا، ۱۴۱۰، ۸ / ۳۵۵). از دیگر آیات مورد استناد ملا صدرا در این باب می توان به سوره انسان آیه ۱ (صدرا، ۱۴۱۰، ۸ / ۱۳۴) و سوره مریم آیه ۹ (صدرا، ۱۳۶۰، ۲۳۵) و سوره نحل آیه ۷۸ (صدرا، ۱۴۱۰، ۳ / ۱۱۰) و... اشاره کرد.

در بخش روایات مورد استناد ایشان تنها به ذکر این حدیث می پردازیم : "رحم الله امرءا عرف من این وفی این والی این " (حضرت علی علیه السلام)

در واقع انسان گذشته ای داشته است که قابل توجه است. و چون انسانیت انسان به نفس اوست پس گذشته او را در نفس او باید جستجو کرد و لازمه آن، از نگاهی همان وجود نفس در قالبی دیگر است. ملا صدرا اینگونه احادیث را که دال بر وجود نفوس بشری در عوالمی دیگر قبل از دنیا و در قالب های دیگر است. را با توضیح مختصری در این مورد که نفوس جزئی نمی توانند قبل از ابدان وجود داشته باشند، تاویل کرده و دال بر وجود نفوس نزد عقل اول می داند که از نظر او تنها کینونت معقول آنها قبل از ابدان است. (صدرا، ۱۴۱۰، ۸ / ۳۴۷-۳۴۶)

شایسته است که در این قسمت به تحلیل ملا صدرا از اصلی ترین روایاتی که معتقدین به قدم نفس آن را به عنوان دلیل مطرح کرده اند پردازیم.

یکی از روایاتی که به ظاهر آن استناد می شود اینکه پیامبر اکرم (صل الله علیه وآله وسلم) فرمودند:

"كنت نبیا و آدم بین الماء والطين" (مجلسی، ۱۳۹۴، ۶۵ / ۲۷)

"درحالی که آدم بین آب و گل قرار داشت و آفرینش او هنوز کامل نشده بود من پیامبر بودم." ظاهر روایت حاکی از این است که نفس پیامبر(ص) پیش از بدنشان وجود داشته است.

روایت دیگر که از پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) نقل شده است وهم شیعیه وهم سنی آن را نقل کرده اند می فرمایند: "الارواحُ جنودٌ مجنده ما تعارف منها ائتلف وما تناكر منها اختلف" (مجلسی، ۱۳۹۴، ۶۳/۵۸)

"ارواح انسانها مانند لشکریان گردآمده اند پس آنان که یکدیگر را می شناسند با هم انس و الفت دارند و آنان که با یکدیگر نا آشنایند با هم مخالفت می ورزند." مقصود از این الفت، الفت در عوالم پیش از این دنیا است. در پاره ای از نقل ها در آغاز روایت این چنین آمده است: "ان الله تعالى خلق الارواح قبل الاجساد بالفی عام." (مجلسی، ۱۳۹۴، ۵۸ / ۱۳۸) "همانا خداوند متعال ارواح را دوهزارسال پیش از آفرینش بدن ها آفرید" این عبارت دلالت آشکاری بر تقدم آفرینش نفوس بر بدن ها دارد و این نفوس در عالمی پیش از این عالم وجود داشته اند و بین آنها روابط خاصی وجود داشته است.

ملاصدرا با اعتراف به اینکه معنای ظاهری این روایات موید نظریه تقدم نفس است، می گوید مقصود این نیست که نفوس انسانی با همین کثرت فردی که هر یک از افراد آن معین و مشخص باشند، پیش از حدوث بدن وجود داشته اند. زیرا اگر به معنای ظاهر روایات اکتفا کنیم به محالات عقلی ای گرفتار می شویم که نمی توانیم از عهده آنها برآییم. از جمله آن محالات اینکه لازم می آید که نفوس قبل از تعلق به بدن کامل باشند. ونقص و کمبودی در آنها نباشد و هیچ تغییر و استحاله ای در آنها راه نداشته و نفس همواره کمالات خود را همراه داشته است. (صدرا، ۱۴۱۰، ۳۳۱/۸)

محال دوم اینکه در این صورت باید هریک از نفوس نوع منحصر در فرد باشد. زیرا قدیم بودن نفس مستلزم تجرد آن است. و بر اساس یک قاعده فلسفی «هر مجرد تامی نوع منحصر به فرد است.» زیرا کثرت فردی همیشه تابع ماده است. اما واقعیت آن است که نفوس انسانی دست کم در این دنیا افراد متعدد نوع واحدند. و بین آنها کثرت فردی وجود دارد. لذا نه تنها قول به قدیم بودن نفوس باطل می شود؛ بلکه فرض حدوث نفوس انسانی قبل از حدوث ابدان به نوعی که دارای تکثر فردی و وحدت نوعی باشند نیز باطل است.

ملاصدرا در توضیح این مطلب در عبارتی تصریح مینماید: «تکثر افراد با اتحاد نوعی از خواص و ویژگیهای اجسام و امور جسمانی مادی می باشد.» (همان)

لازم به ذکر است ملاصدرا این دلیل را در همه آثارش به یک شکل مطرح نکرده او در کتاب الشواهد الربوبیه همین دلیل را مورد نقد قرار می دهد و بیان می دارد که کثرت محتاج ماده نیست. (همان، ۲۲۲)

و محال سوم اینکه لازم می آید که قوای نفس برای مدت زمانی به صورت معطل باقی بماند و این با حکمت خداوند سازگار نیست. از نگاه ملاصدرا، مقصود از این روایات آن است که نفوس انسانی قبل از تعلق به بدن، وجود جمعی درعالم مجردات تام دارند که ایشان این عالم مفارقت را عالم علم الهی می داند. درعالم مفارقت عقلی، وجود نفس، وجود واحد عقلانی است. و نه وجود کثیر و جزئی و به اعتقاد ایشان مقصود از مثل که افلاطون و جمعی از فیلسوفان قبل از او بدان باور داشتند همان مفارقات عقلی اند که تمام کمالات نوع خود را واجدند. (صدارا، ۱۴۱۰، ۸ / ۳۴۶)

بطور کلی ملاصدرا ۷ دلیل عقلی و ۱۱ دلیل نقلی در رابطه با حدوث نفس مع البدن ارائه کرده اند که به ذکر برخی از آنها اکتفا کردیم.

رویکرد علامه مجلسی در تقدم نفس

همان طور که قبلا بیان شد نظریه تقدم نفس بر بدن به دوشاخه تقسیم می شود. نظریه ای که معتقد است نفس قدیم است و نقطه آغازی برای زمان پیدایش آن نمی توان در نظر گرفت. و نظریه دیگر اینکه اگر چه نفس مقدم بر بدن است اما حادث زمانی است. یعنی خلقت نفوس قبل از خلقت ابدان است. و علامه بزرگوار مجلسی را می توان جزء معتقدین به گروه دوم قلمداد کرد. این زمان حدوث، به گذشته ای بسیار دور باز می گردد که در آن زمان تمام ارواح برای تمام ابدانی که تا آخر حیات دنیا بوجود می آیند، خلق گردیدند. اما تعلق آنها به ابدان به تدریج و پس از خلق بدن و آمادگی آن برای افاضه ی روح صورت می پذیرد.

چنانکه گفته شد نظریه مجلسی پیرامون تقدم روح بر بدن در ارتباط با آموزه عالم ذر شکل گرفته است. او در مواضع مختلفی از دو کتاب بزرگ خود بحار و مرآت العقول به این موضوع پر چالش پرداخته و با شدت و حدت فراوان از آن دفاع می کند.

در موضعی از بحار در بابی تحت عنوان " فی خلق الارواح قبل الاجساد ... " با نقل سی روایت - که با احتساب روایات مربوط به این موضوع در ابواب دیگر تا ۱۲۷ روایت احصاء شده اند - و تایید مضمون آنها خلقت ارواح را قبل از اجساد می پذیرد. چکیده مضمون این روایات این است که از پشت آدم یا از گلی که بدست خود د ورز داده بود همه بنی آدم را در حالیکه هریک همچون مورچگان ذره ای بیش نبودند خارج کرد. به آنان عقل و شعور ادراک عرضه کرد. آنگاه خود را به آنان شناساند و پیامبران و اولیاء را به آنان نمایاند. و آنگاه از آنان خواست که بر این جمله اعتراف و اقرار کنند. گو اینکه همه به

زبان اقرار کردند اما برخی در دل نیز تصدیق نموده و برخی انکار نمودند و بدین ترتیب دو گروه کافر و مؤمن از همان آغاز راه خویش را جدا کرده به دو دسته اصحاب یمین و شمال تقسیم شدند.

در کنار روایات برخی از آیات قرآن کریم نیز در این ارتباط قرار می‌گیرند که مهمترین آنها آیات ۱۷۲ و ۱۷۳ سوره اعراف است. "و اذ اخذ ربك من بنی آدم من ظهورهم ذریتهم و اشهد هم علی انفسهم الست بر بكم قالوا بلی شهدنا ان تقولو یوم القیامة انا كنا عن هذا غافلین او تقولوا انما اشرك اباؤنا من قبل و كنا ذریة من بعدهم افتهلكنا بما فعل المبطلون"

"ای پیامبر به یاد آور زمانی را که خدایت از پشت بنی آدم ذریه آنها را بیرون آورد و خود آنها را بر خویشان گواه گرفت. آیا من پروردگار شما نیستم؟ همه گفتند بلی گواهی میدهم که مبادا روز قیامت بگویند ما از این پیمان غافل بودیم یا بگویند پدران ما پیش از ما مشرک شدند و ما هم از آنها بودیم. آیا ما را به خاطر آنچه اهل باطل انجام دادند به هلاکت می‌رسانی؟"

در کنار آیات فوق که مدعای مرکزی آموزه عالم ذر را مطرح میکنند ده آیه دیگر از قرآن کریم توسط روایات تفسیری به نوعی با جنبه های مختلف عالم ذر مرتبط می‌شوند که عبارتند از: یونس ۷۴، تغابن ۲، نجم ۵۴، انعام ۱۱۰، رعد ۲۰، حج ۵، روم ۳۰، واقعه ۱۰ و ۱۱، بقره ۱۳۸، انعام ۱۵۸، (اکبری، ۳۶، ۱۳۹۰-۴۱)

در حالیکه بسیاری از اندیشمندان گذشته و متأخر به انکار عالم ذر پرداخته و آیات و روایات مذکور را تأویل نموده و ناظر به واقعه مذکور ندانسته اند، علامه مجلسی با شدت و حدت از آن دفاع نموده و همه اشکالات آنها را مردود دانسته است. از جمله مخالفینی که مجلسی متعرض آراء آنها می‌شود شیخ مفید، سیدمرتضی، فخررازی و معتزله است.

ماحصل گفتار مفید و سید مرتضی آنست که اولاً روایات عالم ذر با ظاهر آیه ۱۷۲ سوره اعراف که آیه اصلی این باب است سازگار نیست. روایات برآند که ذریه از گِل، یا از پشت آدم برگرفته شدند، حال آنکه آیه مذکور ذریه را مأخوذ از پشت بنی آدم میدانند. از سوی دیگر آیه مذکور خبر از رخدادی داده است که حجت را بر انسان تمام کرده و دافع هر عذر و بهانه است، حال آنکه وقایع عالم ذر به شرحی که گذشت فراموش شده است و به خاطر نمی‌آید تا اسباب اتمام حجت باشند. و آنچه لغو و عبث باشد و مفید اتمام حجت یا امر دیگری نباشد از حکیم سر نمی‌زند. علاوه بر اینکه به اعتقاد مفید روح باید در هر موطنی قائم به بدنی باشد، لذا خلقت آن در عالم ذر پیش از بدن محال است.

مجلسی به دنبال نقل قول بلندی از مفید از رساله سرویه می‌نویسد: "قیام ارواح به خویشتن یا تعلق آنها به اجساد مثالی در عالم ذر سپس تعلق آنها به اجسام عنصری در این جهان هیچ دلیلی بر امتناعش وجود ندارد. و اما فراموشی خاطرات آن عالم شاید به خاطر تطورات مختلف انسان در عوالم باشد. ... و یا بدلیل مصلحتی باشد که بر ما پوشیده است. علاوه بر اینکه تذکر و نسیان هردو از صنع خدا هستند. کما اینکه انسان بسیاری از خاطرات طفولیت خود را به یاد نمی‌آورد." (مجلسی، ۱۳۹۴، ۵۸/۱۴۴)

در موضعی دیگر پس از ذکر کلام مفید می‌نویسد: "طرح ظواهر الآیات و الاخبار المستفیضة بامثال تلک الدلائل الضعیفه و الوجوه السخیفه جرأة علی الله و ائمه الدین و لو تأملت فیما یدعوهم الی ذلک من الدلائل و ما یرد علیها من الاعتراضات الوارده لعرفت ان بامثالها لا یمکن الاجتراء علی طرح خبر واحد فکیف یمکن طرح تلک الاخبار الکثیره الموافقه لظاهر الآیه الکریمه." (همو، ۵/۲۶۷. و نیز مرآة العقول،

(۴۴/۷)

در موضعی دیگر می‌نویسد: "المشهور بین المتکلمین عدم تقدم خلق الارواح علی الابدان والاخبار المستفیضة تدل علی تقدمها و لا مانع منه عقلا و الدلائل النافیة مدخولة" (مرآة العقول، ۵/ ۱۶۸)

نتیجه گیری :

خطوط کلی نظر ملاصدرا در باب حقیقت نفس و آغاز و انجام آن را می‌توان به این نحو بیان داشت که، نفوس ناطقه پیش از ظهور در عالم طبیعت به وصف وحدت و بساطت در عالم عقول و متحد با مبدا مجرد فاعلی خود موجودند. و حکمای پیشین طرفدار قدم نفس چیزی بیش از این معنا در نظر ندارند. پس از حصول استعداد تام در ابدان نفوس جزئی به مثابه صور جسمانی و طبیعی از مبادی عالی افاضه گردیده، در عالم طبیعت حادث می‌گردند. و به این ترتیب نفس در آغاز حدوث خویش، در عالم طبیعت موجودی جسمانی است. و یا می‌توان گفت حدوث جسمانی دارد. لیکن از ویژگی های نفس آن است که از طریق تصرف در بدن و بر اساس حرکت جوهری و اشتدادی خود به مرحله تجرد می‌رسد. و پس از طی مراتب کمالی نفوس متکثر جزئی با عقل فعال متحد می‌گردند و تبدیل وجودی می‌یابند. و نحوه وجود آنها، وجودی تجردی و عقلی می‌شود. و ظاهر شماری از آیات قرآنی نیز بیانگر همین مطلب اند. از طرفی دیگر از نگاه محدثین از جمله علامه مجلسی ظاهراً آیات و روایات تقدم نفس بر بدن را حتی دوهزار سال قبل از بدن تایید می‌نماید. از آن جمله است آیه میثاق که در آن اجمالا از یک مرحله از هستی انسان ها یاد می‌شود که در آن به خداوندگاری خدا اعتراف داشته اند. اعترافی نه آنچنان نافذ که پیوسته در خاطر آنها بماند و انسان هارا برای همیشه در راه حق و حق پرستی نگهدارد. ولی دارای این اندازه اثر

هست که همواره زمینه فکری و وجدانی آنها را برای خدایابی آماده بدارد. به طوری که در قیامت راه عذری نباشد.

آنچه به روشنی دریافت می شود اینکه، هر انسانی نوعی معرفت به خدای یگانه پیدا کرده است. که این معرفت شخصی است. و معرفت شخصی جز با علم حضوری و شهودی امکان ندارد.

شاید در فلسفه مشاء زمینه مساعد تری برای پذیرش تقدم نفس بر بدن وجود داشته باشد کما اینکه ابن سینا در قصیده عینیه بر آن تصریح دارد. اما نظریه حدوث نفس بالبدن از آنجا که برای بدن در حدوث نفس علت قائل است، راهی باقی نیست جز آنکه تقدم پیشین و روایات مربوط به آن نپذیرد. و همه آنها را تنها در حد تقدم به وجود علمی در صقع علت به وجود بسیط تفسیر و تأویل نماید. اگر چه ملاصدرا در مدعای مشائیان مبنی بر استحاله تقدم نفس بر بدن همراه است، ولی مهمترین دلیل مشائیان بر این مدعا را بدرستی نپذیرفته است. اساسی ترین استدلال مشائیان این بود که اگر ارواح پیش از بدن باشند کثرت آنها قابل توجیه نیست؛ چرا که کثرت عددی افراد نوع واحد که اسباب تشخیص آنها را فراهم می آورد فقط در عالم ماده قابل توجیه است و آنچه معروض کثرت است فقط ماده خواهد بود. به همین دلیل بود که انواع مجرد را منحصر در فرد می دانستند. اما صدر ا از آنجا که تشخیص را به وجود دانسته است، کثرت فردی انواع را مرهون ماده ندانسته؛ لذا کثرت نفوس از این ناحیه با مشکل مواجه نمی شود. بنا بر این صدر ا استحاله تقدم نفس بر بدن را بر ادله دیگری مثل استحاله ترکیب اتحادی میان یک حقیقت مجرد و یک حقیقت مادی و یا تعطیل قوای نفس پیش از تعلق به بدن و یا استحاله تقدم معلول (نفس) بر علت (بدن) و امثال اینها استوار کرده است.

باید پذیرفت که تقدم نفس بر بدن به نحو وجود بسیط و مع العله با آنچه مجلسی از ظاهر روایات استنباط می‌کند تفاوت فراوان دارد و قابل جمع نیست. و اختلاف این دو دانشمند همچنان بر جای خود باقی است.

منابع

- ١- صدرا، محمد بن ابراهيم، الحكمة المتعالية في الاسفار العقلية الاربعة، انتشارات دار احياء التراث، بيروت، ١٤١٠ق.
- ٢- صدرا، محمد بن ابراهيم، العرشية، مولى، تهران، ١٣٤١ش.
- ٣- صدرا محمد بن ابراهيم، شرح اصول الكافي موسسه مطالعات وتحقيقات فرهنگي، تهران، ١٣٦٢ش.
- ٤- همو، الشواهد الربوبية في المناهج السلوكية، المركز الجامعي للنشر، قم، ١٣٦٠ش.
- ٥- همو، مفاتيح الغيب، ترجمه محمد خواجهي، انتشارات مولى، تهران، ١٣٧١ش.
- ٦- فياضى، غلامرضا، علم النفس فلسفي، انتشارات امام خميني، تهران، ١٣٨٩ش.
- ٧- مجلسي، محمد باقر مرآة العقول، ناشر دارالكتب الاسلامية، تهران، ١٣٦٦ش.
- ٨- همو، بحار الانوار، اسلامية، تهران، ١٣٩٤ق.